

# شفافیت شیطانی

ترجمه پیروز ایزدی

ژان بودریار

رساله‌ای در بارهٔ پدیده‌های افراطی



## فهرست

۷	مقدمه مترجم .....
۹	بخش اول .....
۱۱	دوران پساافراط .....
۲۵	فرازیبایی‌شناسی .....
۳۳	فراجنسیت .....
۳۷	فرااقتصاد .....
۴۹	رویدادهای ابرسانا .....
۵۹	رفع و رجوع عملیاتی .....
۶۷	زیراکس و بی‌نهایت .....
۷۷	پیشگیری و بیماری .....
۹۱	جاذبه و دافعه .....
۹۷	آینه تروریسم .....
۱۰۵	چه بر سر سر آمد؟ .....
۱۱۳	بازگشت مردگان .....
۱۱۹	مؤخره .....
۱۲۷	سرنوشت انرژی .....
۱۳۵	قضیه قسمت شوم .....

۱۴۱	بخش دوم: دگربودگی رادیکال
۱۴۳	جهنم همانندی
۱۵۷	ملودرام تمایز
۱۷۵	آشتی ناپذیری
۱۸۳	بیگانه‌گرایی رادیکال
۱۹۵	تعقیب در ونیز
۲۰۳	مهمان‌نوازی ویروسی
۲۰۷	زوال اراده
۲۱۷	ابژه: عامل جاذبه‌ای بیگانه

## دوران پسافراط

اگر از من خواسته شود مشخصه وضعیت موجود را بیان کنم، آن را «دوران پسافراط»<sup>۱</sup> می‌نامم. دوران افراط مقطعی بود که در آن مدرنیته به ما هجوم آورد و به عبارتی، دورانی که در آن آزادی در همه حوزه‌ها حاکم بود. آزادی سیاسی، جنسی، آزادی از نیروهای تولید، آزادی از نیروهای ویرانگر، آزادی زنان، کودکان، آزادی سائقه‌های ناخودآگاه، آزادی هنر. فرض همه نوع مدل بازنمایی مانند همه نوع مدل ضد بازنمایی. این کمال افراط بود؛ افراط در واقعیت، عقلانیت، امور جنسی، افراط در انتقاد و نیز ضد انتقاد و افراط در توسعه و نیز بحران توسعه. ما همه راه‌ها در زمینه تولید و تولید مازاد و تأثیرگذار اشیاء، نشانه‌ها، پیام‌ها، ایدئولوژی‌ها و رضایتمندی‌ها را در نوردیده‌ایم. حال که همه چیز آزاد شده است، با وضعیتی ناخوشایند مواجه شده‌ایم و همگی با این پرسش بزرگ روبرویم که حال که دوران افراط به سر رسیده، چه باید کرد؟

حال حداکثر کاری که می‌توانیم انجام دهیم، وانمود دوران افراط و آزادی است. ممکن است ادعا کنیم که در همان مسیر حرکت می‌کنیم و حتا بر شتاب

---

1. after the orgy

خود نیز افزوده‌ایم، اما در واقع، ما شتابان در خلأ حرکت می‌کنیم، زیرا همه اهداف در خصوص آزادسازی‌ها پشت سر گذشته شده‌اند، از این رو، آنچه اینک ذهن ما را به خود مشغول ساخته و ما را وسوسه می‌کند، این است که از همه نتایج - دسترسی به کلیه نشانه‌ها، اشکال و امیالی که به دنبال آن‌ها بوده‌ایم - جلوتریم. اما چه می‌توانیم بکنیم؟ به نظر کاری دیگر جز شبیه‌سازی یا وانمود از دست ما ساخته نیست، یعنی وضعیتی که در آن مجبور به اجرای دوباره همه سناریوهایم چرا که همگی آن‌ها قبلاً به صورت بالفعل یا بالقوه رخ داده‌اند. وضعیت آرمانی<sup>۱</sup> و نیز همه انواع آرمانشهرها تحقق پیدا کرده‌اند، و ما باید به گونه‌ای تناقض‌آمیز، در آن‌ها به زندگی خود ادامه دهیم، و پیش خود چنین فرض کنیم که این آرمانشهرها هنوز تحقق نیافته‌اند، اما از آن‌جا که آن‌ها وجود دارند و دیگر امیدی به تحققشان وجود ندارد، فقط می‌توانیم از طریق شبیه‌سازی<sup>۲</sup> دائمی، به «تحقق برتر»<sup>۳</sup> شان دست یابیم. ما در میانه بازتولید بی‌پایان آرمان‌ها، خیالات، تصورات، و رؤیاهایی زندگی می‌کنیم که آن‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم، و با این حال، باید همچنان به بازتولیدشان با نوعی بی‌تفاوتی گریزناپذیر ادامه دهیم.

واقعیت این است که انقلاب به راستی اتفاق افتاده است، اما نه آن‌گونه که ما انتظارش را داشتیم. در همه‌جا، هرچه آزاد شده دیگر آزاد شده است، به گونه‌ای که اینک می‌تواند به گردش بیفتد و وارد مدار شود. با نگاهی به گذشته، می‌توان گفت هدف اجتناب‌ناپذیر همه انواع آزادی، ایجاد و تقویت شبکه‌های گردش بوده است. سرنوشت چیزهایی که آزاد شده‌اند، جابجایی بی‌وقفه است و در نتیجه، آن‌ها بیش از پیش دچار ابهام و تابع اصل عدم قطعیت شده‌اند.

اینک چیزها با به پایان رسیدن عمرشان و با مرگشان از میان نمی‌روند. در عوض، از طریق تکثیر یا آلوده‌سازی، و نیز از رهگذر اشباع‌شدگی یا شفافیت، به

---

1. utopia  
2. simulation  
3. hyper-realization

دلیل ضعف یا نابودی، یا در نتیجه همه‌گیری شیشه‌سازی و برخوردار گردیدن از هستی ثانوی از طریق شیشه‌سازی ناپدید می‌شوند. از میان رفتن چیزها در قالب مرگ جای خود را به پراکندگیشان در قالب تجزیه (به شیوه فراکتال<sup>۱</sup>) داده است.

دیگر هیچ‌چیز به درستی بازتاب پیدا نمی‌کند - چه در آینه و چه در قلمروهای ژرف‌تر (که صرفاً تکرار بی‌پایان ذهنیت خودآگاه است). منطق انتشار ویروسی در شبکه‌ها دیگر ارزش محور نیست؛ بنابراین، نمی‌توان آن را منطقی مبتنی بر هم‌ارزی به حساب آورد. دیگر چیزی با عنوان انقلاب ارزش‌ها وجود ندارد - و ما صرفاً با دور زدن ارزش‌ها یا درون‌فکنی آن‌ها سروکار داریم. الزام به تمرکزگرایی در کنار عدم تمرکز در همه سیستم‌ها وجود دارد و نوعی فراگستری درونی یا گسترش ویروسی درون‌زا باعث انفجار سیستم‌ها و فراتر رفتن آن‌ها از حد و مرز خود می‌شود، به گونه‌ای که منطق سیستم نیز زیر پا گذاشته می‌شود؛ نه صرفاً در مفهوم موازی‌کاری بلکه در مفهوم افزایش قدرت و توانمندی بسیار بیشتر که موجودیت سیستم را به مخاطره می‌افکند.

همه این‌ها ما را به سرنوشت ارزش باز می‌گرداند. یک‌بار، بنا بر نیازی مبهم به طبقه‌بندی، توصیفی سه‌گانه از ارزش ارائه دادم: مرحله طبیعی (ارزش مفید)، مرحله کالایی (ارزش مبادله‌ای)، و ارزش ساختاری (ارزش نشانه‌ای). از این رو، برای ارزش یک جنبه طبیعی، یک جنبه کالایی و یک جنبه ساختاری قائل شدم. این تمایزات، البته صوری‌اند و یادآور تمایز میان ذراتند که فیزیک‌دانان همواره با آن سروکار دارند. ذره جدید، جانشین ذراتی نمی‌شود که قبلاً کشف شده‌اند بلکه صرفاً به آن‌ها اضافه می‌شود و در مجموعه‌های فرضی جای می‌گیرد. از این رو، اجازه دهید ذره جدیدی را وارد میکروفیزیک وانموده‌ها<sup>۲</sup> کنیم؛ زیرا پس از

۱. فراکتال (fractal) که از آن به عنوان «برخال» نیز یاد شده است، ساختاری است که هر بخش از آن با

کلش همانند است و ویژگی خودهمانندی دارد. - م.